



The Nature and Legal Effects of Delivery of the Work in the Hiring of Services *

Esmail Nematollahi 

Associate Professor, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran.
e.nematollahi@qom.ac.ir

Abstract

In many cases, a movable object, such as a piece of fabric, is entrusted to a hired worker (*ajir*) to perform a task on it, such as sewing. In such cases, the question arises as to whether the mere performance of the work constitutes delivery of the subject matter of the lease, or whether delivery is not complete until the object is handed over to the hirer (*mustajir*). Islamic jurisprudence offers different views on this issue, each giving rise to various legal consequences. According to one view, delivery takes place as soon as the work is performed, whereas according to another, delivery occurs only when the property is handed over to the hirer. This difference of opinion entails several legal consequences, including the time at which the hired worker becomes entitled to demand payment of the remuneration, whether the hired worker has a right of retention, and whether the hired worker is liable in the event of the loss or destruction of the property. Using an analytical method and a library-based research

* Nematollahi, E. (2026). The nature and legal effects of delivery of the work in the hiring of services. *Fiqh*, 33(2), 123–145.

<https://doi.org/10.22081/jf.2026.72264.2942>

▣ **Article Type:** Research; **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy

▣ **Received:** 2025/10/31 • **Revised:** 2026/01/31 • **Accepted:** 2026/05/30 • **Online Publication:** 2026/06/29

© 2026

authors retain the copyright and full publishing rights



approach, this article seeks to support the first view and its consequences, including the absence of a right of retention for the hired worker and the fiduciary nature of his possession after completion of the work.

Keywords

Liability of the Hired Worker, Delivery by the Hired Worker, Hiring of Services, Delivery of the Subject Matter of the Lease, Loss of the Subject Matter of the Lease, Hired Worker.



ماهیت و آثار تسلیم عمل در اجاره اشخاص*

اسماعیل نعمت‌اللهی 

دانشیار، دانشکده حقوق دانشگاه قم، قم، ایران.
e.nematollahi@qom.ac.ir

چکیده

در بسیاری موارد، شیء منقولی مانند پارچه به اجیر سپرده می‌شود تا بر آن کاری مانند دوختن انجام دهد. در این مورد این مسئله مطرح می‌شود که آیا صرف انجام دادن کار، تسلیم مورد اجاره به شمار می‌رود یا اینکه تحقق تسلیم منوط به تسلیم آن شیء به مستأجر است. در فقه نظریات متفاوتی در مورد این مسئله مطرح و آثار متعددی بر آن مترتب شده است. طبق یک نظر، به محض انجام دادن کار، تسلیم صورت می‌گیرد و طبق نظر دیگر، تسلیم زمانی صورت می‌گیرد که مال به مستأجر تسلیم شود. بر این اختلاف نظر آثار متعددی مترتب می‌شود که برخی از آنها عبارت‌اند از: زمان استحقاق مطالبه اجرت توسط اجیر، وجود یا عدم وجود حق حبس برای اجیر، ضمان یا عدم ضمان وی در صورت تلف یا اتلاف. این مقاله با روش تحلیلی و ابزار کتابخانه‌ای درصدد تأیید نظر اول و آثار آن مانند عدم وجود حق حبس برای اجیر و ضمانی بودن ید وی پس از انجام کار است.

کلیدواژه‌ها

ضمان اجیر، تسلیم اجیر، اجاره اشخاص، تسلیم مورد اجاره، تلف مورد اجاره، اجیر.

* نعمت‌اللهی، اسماعیل. (۱۴۰۵). ماهیت و آثار تسلیم عمل در اجاره اشخاص. فقه، ۳۳(۲)، صص ۱۲۳-۱۴۵.
<https://doi.org/10.22081/jf.2026.72264.2942>

▣ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

▣ تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۰۹ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۱۱/۱۱ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۰۹ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۵/۰۴/۰۸

© ۱۴۰۵ حق تألیف و حقوق کامل انتشار برای نویسندگان محفوظ است»



مقدمه

۱- بیان مسئله

یکی از احکام عقود معوض مانند بیع این است که هر طرف باید عوضی را که در اثر عقد به دیگری تملیک کرده به وی تسلیم کند (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۲۶۱). از احکام مترتب بر تسلیم، انتقال ضمان معاوضی از انتقال دهنده به گیرنده است (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۶ ص ۲۷۰). در صورتی که مورد معامله عین باشد، چگونگی انتقال ضمان روشن است. در مورد عقودی که موضوع آنها عمل شخص است مانند اجاره اشخاص، وکالت و مضاربه، چگونگی تسلیم و آثار آن با دشواری مواجه است. در اجاره اشخاص، عمل هرچند که ممکن است در برخی موارد (مانند دوختن لباس یا ساختن دیوار) اثر خارجی داشته باشد اما در برخی موارد مانند اجاره بر خواندن نماز، اثر خارجی و ملموسی ندارد؛ بنابراین، این مسئله مطرح می‌شود که تسلیم عمل در عقد اجاره چگونه انجام می‌گیرد و چه آثاری بر آن مترتب می‌شود. در مورد تسلیم عمل، در مواردی که عمل هیچ اثر خارجی ندارد، سخن گفتن از آثاری مانند انتقال ضمان معاوضی و تلف یا اتلاف عمل قبل از تسلیم معنایی ندارد؛ تنها ممکن است اثر انجام دادن عمل از جهت براءت ذمه اجیر از تکلیفی که در اجاره برعهده گرفته مورد توجه قرار گیرد. در مواردی که عمل اثر خارجی دارد، بحث از آثاری مانند انتقال ضمان معاوضی و تلف یا اتلاف قبل از تسلیم، در صورتی معنا پیدا می‌کند که شیء مورد عمل به عنوان موضوع معامله تلقی شود؛ در حالی که این طرز تلقی مورد بحث است.

۲- پیشنهاد تحقیق

درباره موضوع این تحقیق اثر مستقلی دیده نمی‌شود اما در یک مقاله به مناسبت بحث از چگونگی تسلیم مورد معامله در عقد اجاره این موضوع به عنوان یکی از فروع مسئله تسلیم، به صورت مختصر بررسی شده است (پارساپور و تفرشی، ۱۳۹۵). مقاله دیگری با عنوان مشابه با عنوان تحقیق وجود دارد (الشریف، ۱۳۹۰)، اما همان‌طور که نویسنده در مقدمه آن تصریح کرده، این مقاله به «تسلیم منفعت اشیاء» اختصاص دارد. در مقاله‌ای دیگر بحث

از آثار تسلیم با تفصیل بیشتری مطالعه شده است (کاظمی، ۱۴۰۱)، اما تأکید نویسنده بر مالیت منفعت انسان و چگونگی تسلیم آن است و آثار تسلیم به تفصیل بررسی نشده است؛ بنابراین، هنوز مجال وسیعی بررسی ماهیت و آثار تسلیم عمل در اجاره اشخاص باقی است. این مقاله در دو بخش تنظیم شده است. بخش اول به ماهیت تسلیم و بخش دوم به آثار آن می‌پردازد. در انتها نتیجه‌ای از مباحث ذکر می‌شود.

۱. ماهیت تسلیم

شیخ طوسی به مناسبت چگونگی تسلیم کار توسط وکیل، اعمال و تصرفات مورد وکالت و اجاره را به دو قسم «تصرفات قابل تسلیم و تصرفات غیر قابل تسلیم تقسیم می‌کند و دسته اخیر را تصرفات «مجرد» و صرف می‌نامد. وی برای دسته اول به تصرفاتی مانند دوختن و شستن لباس و برای دسته دوم به بیع (در مورد وکالت) و چرانیدن گوسفند (در مورد اجاره مثال می‌زند) (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۷۸).

با توجه به این نکته، از جهت ماهیت و چگونگی تسلیم، باید ابتدا دو دسته کلی را از یکدیگر جدا کرد:

- دسته اول: مواردی که در آنها به صرف انجام کار، تسلیم مورد اجاره به مستأجر انجام می‌گیرد:

الف) موردی که کار اجیر بر مال مستأجر واقع نمی‌شود و در واقع محل فیزیکی و مادی خاصی ندارد مانند اجاره بر نماز و روزه، و...

ب) موردی که کار اجیر بر مال مستأجر واقع می‌شود و مال در تصرف مستأجر یا سلطه او باقی است مانند اجاره بر ساختن دیوار در زمین مستأجر یا نقاشی ساختمان وی.

ج) موردی که اجیر به دستور اجیر در محلی که ملک اجیر یا مستأجر نیست کار می‌کند مانند تعمیر دیوار مسجد.

این دسته از محل بحث این مقاله خارج است و در واقع از جهت تسلیم نیازی به بحث از آنها نیست.

• دسته دوم: موردی که مال مستأجر برای انجام کار در سلطه و تصرف اجیر قرار می‌گیرد مانند اینکه خودرو برای تعمیر به تعمیرگاه اجیر سپرده شود یا سنگ عقیق برای ساختن نگین به اجیر داده شود یا پارچه برای دوختن لباس به خیاط سپرده شود.

در مورد این دسته دو نظر در فقه دیده می‌شود: تحقق تسلیم عمل با انجام دادن کار و تحقق تسلیم عمل با تسلیم مال.

نظر اول: تحقق تسلیم عمل با انجام دادن کار

طبق این نظر، همینکه عمل مورد اجاره پایان یابد، اجیر به تعهد قراردادی خود عمل کرده و تسلیم صورت گرفته است، حتی اگر مال مورد اجاره را به مستأجر تحویل نداده باشد. طبق این نظر، مورد اجاره خود عمل است نه صفت یا اثر حاصل از آن در مال مورد اجاره. صاحب جواهر تصریح می‌کند که «آنچه در اجاره به ملکیت [مستأجر] درمی‌آید و در مقابل مال قرار می‌گیرد، اعمالی است که از آنها صفات تولید می‌شود نه صفات. اعمال مقدمه‌ای هستند که عامل از آنها برای رسیدن به صفات استفاده می‌کند» (نجفی، بی‌تا، ج ۲۷، ص ۲۳۹ و ص ۲۴۲؛ اصفهانی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۴۵؛ خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۷۶). به نظر بحرانی نیز در اجاره، معاوضه بر عمل واقع می‌شود و عین در دست اجیر امانت است. تسلیم و تسلّم آن نقشی ندارد خواه عین در ملک اجیر یا مستأجر قرار داشته باشد خواه نباشد (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۱، ص ۵۷۲).

برخی از طرفداران دیگر این نظر، عبارت‌اند از محقق حلی (۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۴۲)، علامه حلی در ارشاد (علامه حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۴۲۴) و سیدیزدی (یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۵۴). خوئی در حاشیه بر العروه این نظر را تقویت می‌کند (خوئی، ۱۴۱۸ق، ص ۵۴، پاورقی ۱) و در جای دیگر، نظر خود را با تفصیل بیشتری بیان می‌کند. به نظر وی، آنچه در اجاره به ملک مستأجر وارد می‌شود فقط عمل اجیر است نه وصف و اثر ناشی از آن؛ چراکه به طور کلی، اوصاف قابل تملک نیستند و آنچه قابل تملک است فقط اعیان و منافع (از جمله منفعت انسان یعنی کار او) است. اوصافی مانند دوخته‌شدگی و بافته‌شدگی هرگز

قابل تملک نیستند. از این رو، هیچ کس نمی‌تواند یکی از صفات عین مانند دوخته‌شدگی پارچه را به دیگری هبه کند. اوصاف هرچند که بود و نبودشان بر ارزش عین مؤثر است اما به تنهایی در برابر مال قرار نمی‌گیرند... در محل بحث نیز اجیر فقط عمل خود را به مستأجر تملیک می‌کند و وصف و اثر حاصل از کار نه به صورت مستقل و نه به صورت تبعی به مستأجر تملیک نمی‌شود (خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۳۰، صص ۱۹۶-۲۰۵).

نظر دوم: تحقق تسلیم عمل با تسلیم مال

بر اساس این نظر، تسلیم موضوع اجاره با تسلیم مالی که کار بر روی آن انجام شده است تحقق می‌یابد. در واقع طبق این نظر، مورد اجاره صفت یا اثر حاصل از انجام دادن کار در مال مورد اجاره است نه خود عمل؛ بنابراین، تا زمانی که اجیر مال را به مستأجر تسلیم نکند، به تعهد قراردادی خود عمل نکرده است. از سخن برخی از فقها استفاده می‌شود که در این گونه موارد، اثر حاصل از عمل نیز به تبع عمل، به ملکیت مستأجر داخل می‌شود (نائینی در: یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۵۴؛ خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۳۰، صص ۱۹۶-۲۰۵).

برخی از طرفداران این نظر (تحقق تسلیم عمل با تسلیم مال) عبارت‌اند از: شیخ طوسی (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۲۴۳)، علامه حلی در قواعد (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۸۵ و ۳۰۶)، فخرالمحققین (فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۲۷۷). شیرازی، فیروزآبادی، خوئی و نائینی نیز این نظر را با تعدیلاتی پذیرفته‌اند (یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، صص ۵۴-۵۵). همچنین، محقق کرکی این نظر را به شهید اول نسبت داده است و در تعلیل این نظر می‌گوید: «متعلق اجاره هیئت یا وصفی است که در اثر عمل در عین حادث می‌شود و مالیت عمل به اعتبار این وصف است و عمل مقدمه رسیدن به آن است؛ بنابراین، اثر به تبع عمل به ملکیت مستأجر درمی‌آید و تسلیم عمل منوط به تسلیم عین است» (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۱۱۲).

نائینی نیز در تأیید این نظر می‌گوید: «ارزش کار در برخی موارد به نفس صدور آن از اجیر است مانند عبادات [استیجاری]، حفر چاه، ساختن دیوار و حمل کالا. در این موارد، انجام دادن کار به منزله تسلیم است. اما در برخی موارد، ارزش کار به اثری است

که از آن حاصل می شود مانند خیاطی و رنگرزی. در این موارد، اثر حاصل از کار به تبع کار به تملک مستأجر درمی آید و تسلیم موضوع اجاره به تسلیم مالی است که کار بر آن انجام شده است» (یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۵۴ پاورقی ۱).

با این حال، باید نظر نخست را تأیید کرد. عقد اجاره از عقود معوض و تملیکی است. معوض و تملیکی بودن عقد را باید در زمان انعقاد آن در نظر گرفت. در اجاره اشخاص، تملیک و تملک عوضین یعنی عمل و اجرت هنگام عقد انجام می گیرد. در اثر انجام عمل در مال مستأجر، اثر یا وصفی بر مال حاصل می شود که ممکن است بر ارزش مال بیافزاید. درست است که این ارزش افزوده در نتیجه عمل اجیر حاصل شده اما اثر قهری انجام عمل است و اجیر نسبت به آن حقی ندارد و تنها می تواند دستمزد خود را مطالبه کند. شاهد سخن این است که در بسیاری موارد، ارزش افزوده ای که در اثر عمل اجیر در مال ایجاد شده با دستمزد وی هیچ تناسبی ندارد. به عنوان نمونه، طلا ساز ممکن است از طلای خام مشتری که ۲۰ میلیون تومان ارزش دارد دست بندی بسازد و برای آن دو میلیون تومان دستمزد بگیرد، در حالی که در اثر عمل وی، ارزش طلای ساخته شده به ۴۰ میلیون تومان برسد. نمی توان ادعا کرد که اجیر در این ارزش افزوده سهم است. اجیر طبق قرارداد فقط مستحق دستمزد قراردادی است. از این گذشته، ممکن است در نتیجه عمل اجیر، قیمت مال تغییری نکند یا حتی کمتر شود. نمی توان ادعا کرد که اجیر در این دو مورد مستحق اجرت نیست یا ضامن کسری ارزش مال است.

۲. آثار تسلیم

از لحاظ تحلیلی، این دو نظریه اصلی در مسئله تسلیم، آثاری متقابل و متناظر دارند (یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، صص ۵۳-۵۴). به نظر می رسد آثار این دو نظریه را ابتدا باید از لحاظ بقاء یا از بین رفتن تعهد قراردادی اجیر ملاحظه کرد و سپس بررسی کرد که چه آثاری بر فرض بقاء یا انحلال عقد بر آن دو نظر مترتب می شود.

طبق نظر اول (تحقق تسلیم عمل با انجام دادن کار)، اجیر به محض انجام دادن کار،

به تعهد قراردادی خود در مورد انجام دادن کار و تسلیم آن عمل کرده است. از این رو، تعهد وی پایان یافته است. در نتیجه:

- (۱) اجیر حق دارد اجرت خود را مطالبه کند؛
 - (۲) ید اجیر بر مال امانت مالکی است؛
 - (۳) اجیر نمی تواند مال را برای گرفتن اجرت حبس کند؛
 - (۴) تلف مال بدون تقصیر اجیر تأثیری بر وضعیت عقد ندارد؛
 - (۵) تلف مال در حال تعدی اجیر یا اتلاف آن توسط وی موجب ضمان وی نسبت به قیمت مال بعد از انجام دادن کار است.
- در مقابل، طبق نظر دوم (تحقق تسلیم عمل با تسلیم مال)، اجیر تا زمانی که مال را به مستأجر تحویل ندهد، به تعهد قراردادی خود در مورد انجام دادن کار و تسلیم آن عمل نکرده است. از این رو، تا پیش از تسلیم مال، تعهد وی باقی است. در نتیجه:

- (۱) اجیر حق ندارد اجرت خود را مطالبه کند؛
- (۲) ید اجیر بر مال مورد اجاره، ضمانی معاوضی است و اگر مال بدون تقصیر وی تلف شود، عقد اجاره منفسخ می شود. در این صورت، اجیر حق گرفتن اجرت المسمی را ندارد؛
- (۳) اجیر می تواند مال را برای گرفتن اجرت حبس کند؛
- (۴) تلف مال بدون تقصیر اجیر موجب انفساخ عقد است؛
- (۵) تلف مال در حال تعدی اجیر یا اتلاف آن توسط وی موجب ضمان اجیر نسبت به قیمت مال قبل از انجام دادن کار است.

از لحاظ نظری، هر یک از این دو نظریه، آثار خاص خود را دارد اما چنان که در مباحث آینده خواهد آمد، این دو نظریه و آثار آنها مورد تعدیلاتی قرار گرفته است؛ به این معنا که ممکن است فقهی طرفدار نظریه اول باشد اما به برخی از آثار نظریه دوم معتقد باشد و بالعکس. به عنوان نمونه، خوئی (خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۳۰، صص ۱۹۶-۲۰۵)، علی رغم پذیرش نظر دوم، بر این باور است که تلف قهری یا اتلاف مال توسط اجیر حق مطالبه اجرت را از بین نمی برد (خوئی در یزدی: ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۵۴). این مطلب از آثار نظر دوم

است. یکی از ادله این مطلب این است که در بحث آثار تسلیم، نمی‌توان صرفاً به ماهیت تسلیم و بقا یا انحلال عقد اجاره توجه کرد بلکه قواعد دیگری مانند تلف مبیع قبل از تسلیم و امانی بودن ید اجیر بر مال نیز در حکم مسئله دخیل‌ند. در ادامه، آثار تسلیم به‌طور جداگانه بررسی می‌شود.

۲-۱. استحقاق یا عدم استحقاق مطالبه اجرت

عقد اجاره اعم از اجاره اشیاء و اشخاص، از عقود معاوضی تملیکی است و همزمان با انعقاد عقد، عوضین (عمل یا منفعت اجیر و اجاره‌بها یا دستمزد) از یک طرف به دیگری تملیک می‌شود. اما بین حصول ملکیت برای هر طرف و استحقاق مطالبه تلازم زمانی وجود ندارد: مستأجر هنگامی مستحق مطالبه عمل یا منفعت اجیر است که اجرت را تسلیم کند و اجیر نیز هنگامی مستحق مطالبه اجرت است که عمل یا منفعت خود را تسلیم کند (یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، صص ۳۶-۳۷). از این رو، مسئله ماهیت و زمان تسلیم مطرح می‌شود.

در این بحث، به‌نظر برخی از فقها مانند علامه حلی (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، صص ۲۸۵ و ۳۰۶) و محقق کرکی (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۲۷۵) و شهید ثانی (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۱۸۳)، اجیر هنگامی مستحق مطالبه اجرت است که مال را به مستأجر تسلیم کند. خوئی جواز مطالبه اجرت را به شرط ضمنی ارتکازی در همه معاوضات مستند می‌کند. این شرط ارتکازی که مورد پذیرش عرف و عقلا است، در حکم تصریح در عقد است و تا زمانی که خلاف آن ثابت نشود معتبر است. در محل بحث، اگر به‌عنوان مثال، خیاط اجرت خود را به محض اتمام کار درخواست کند درحالی که لباس هنوز در مغازه وی قرار دارد، این درخواست از نظر عقلا بی‌جا و مُضحک است؛ همان‌طور که مستأجر نیز نمی‌تواند قبل از پرداخت اجرت، لباس را مطالبه کند. از این رو، اجیر حق دارد لباس را برای دریافت اجرت حبس کند. (خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۳۰، صص ۱۹۶-۲۰۵).

در مقابل، برخی معتقدند که با انجام کار توسط اجیر، تسلیم صورت می‌گیرد و اجیر مستحق مطالبه اجرت است (محقق حلی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۴۲).

با توجه به اینکه طبق نظر برگزیده، انجام عمل به معنای تسلیم آن است، اجیر با انجام دادن کار مستحق اجرت است. مالی که در دست او است متعلق به مستأجر و امانت مالکی است و همانند هر امانت مالکی، هنگامی که مالک مطالبه کند، امین باید آن را تسلیم کند (صیمری، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۳۱۹). اما در بحث حاضر، نمی توان استحقاق اجرت را منوط به تسلیم مال کرد.

۲-۲. حق حبس

مال موضوع اجاره ممکن است پس از اتمام کار اجیر، مدتی در دست وی باقی بماند. مانند آنکه تعمیر کاری که خودرو را طبق قرارداد اجاره تعمیر کرده است، چند ساعت یا چند روز آن را در تعمیرگاه نگه دارد. در مورد ماهیت حقوقی بقاء مال در دست اجیر فرض های مختلفی قابل تصور است:

الف) نگهداری به صورت رایگان و از باب ودیعه؛ در این صورت تکلیف اجیر در مورد رد مال از باب اجاره پایان می یابد و تکلیف جدیدی به نگهداری و رد آن از باب ودیعه بر وی بار می شود.

ب) نگهداری در برابر عوض؛ در این صورت نیز تکلیف اجیر در مورد رد مال از باب اجاره مربوط به تعمیر از بین می رود و تکلیف جدیدی از باب اجاره اشخاص (نگهداری و محافظت از مال) یا اجاره اموال (منفعت مکان نگهداری) بر وی تحمیل می شود.

ج) نگهداری به عنوان رهن؛ ممکن است بین اجیر و مستأجر توافق شود که مال به عنوان رهن در دست اجیر باقی بماند (علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۱۲۲).

د) نگهداری به عنوان تقاضا برای گرفتن اجرت؛ در مواردی که اجرت مالی کلی در ذمه مستأجر است، اجیر می تواند مال مورد اجاره را به عنوان تقاضا نگه دارد. این مطلب اختصاص به اجیر ندارد و در مورد هر طلبکاری صرف نظر از اینکه منشأ طلب وی عقد باشد یا نباشد مطرح است. به طور خاص در عقد ودیعه، مسئله امکان تقاضا مستودع از مال مورد ودیعه مورد توجه قرار گرفته است و مشهور قایل به جواز آن هستند (یزدی، بی تا، ج ۲، ص ۲۱۱). ملاک آن مسئله در اینجا نیز قابل تطبیق است. علاوه بر آن، در عقد

اجاره برخی تصریح کرده‌اند که اگر اجیر مال را به عنوان تقاص نگه دارد ضامن نیست (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱۹، ص ۸۶).

درباره این موارد و نیز در مواردی که عرف حاکمی (نجفی، بی تا، ج ۲۷، ص ۲۳۸) در مورد نحوه و حکم نگهداری مال وجود دارد، مشکلی دیده نمی‌شود.

ه) ممکن است اجیر مال را پس از انجام دادن کار برای گرفتن اجرت حبس کند. در عقود معوض، هر یک از طرفین می‌تواند تا زمانی که طرف دیگر به تعهد خود عمل نکرده، از اجرای تعهد خود امتناع کند (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۳ق، ج ۴، ص ۲۰۳). مبنای حق حبس عدالت معاوضی یا لزوم تقارن در اجرای تعهدات است: یک طرف نباید ملزم شود که تعهد خود را انجام دهد، در حالی که طرف مقابل تعهد خود را انجام نمی‌دهد. در محل بحث، در صورتی که اجیر دستمزد خود را پیشاپیش دریافت نکرده باشد، ممکن است بخواهد مال موضوع اجاره را برای گرفتن اجرت حبس کند. با توجه به این نکته که حق حبس اثر عقد است، حق حبس تا زمانی باقی است که عقد باقی باشد؛ بنابراین، طبق نظر دوم، عقد هنوز باقی است و وی از حق حبس برخوردار است (خوئی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۸۷). اما طبق نظر اول، عقد از جانب اجیر با انجام دادن کار پایان یافته است و مال (به تنهایی یا همراه با وصف و اثر حاصل از کار)، متعلق اجاره نیست. از این رو، اجیر حق حبس ندارد (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۰۶).

به نظر می‌رسد در این مورد باید نظر اخیر را تقویت کرد. در واقع، نگه‌داری مال به قصد حبس و گرفتن اجرت، اگر شرایط تقاص را نداشته باشد، نوعی سوء استفاده است و با وصف امین بودن وی ناسازگار است. حبس و توقیف مال دیگران یا باید در قالب عقد رهن یا با اجازه شارع باشد. اجیری که می‌خواهد برای گرفتن اجرت وثیقه داشته باشد باید در عقد اجاره یا عقدی مستقل این حق را برای خود پیش‌بینی کرده باشد. در غیر این صورت، اگر قرار باشد هر کس مال غیر را به امانت در دست دارد بتواند برای گرفتن طلب خود از وی، مال را حبس کند، به هرج و مرج منتهی می‌شود. هر کس بر دیگری حقی دارد باید برای استیفای آن از راه‌های مقرر در شرع استفاده کند. در این مورد هم اجیر باید مال را به مستأجر تسلیم کند و برای دریافت اجرت به حاکم

متوسل شود. عکس این قضیه هم صادق است: در صورتی که مشتری در عقد بیع، کار خود را ثمن قرار دهد، فروشنده نمی تواند مبیع را تا پایان کار حبس کند (نجفی، بی تا، ج ۲۳، ص ۱۴۷).

مسئله مهمی که در مورد حق حبس مطرح می شود، وضعیت ید اجیر از لحاظ امانی یا ضمانی بودن است. این مسئله حتی طبق نظریه جواز حبس نیز مطرح شده است و به جهت اهمیت، در بند بعد به صورت مستقل بررسی می شود.

۲-۳. امانی یا ضمان بودن ید اجیر در صورت حبس مال

در صورتی که اجیر مال را پس از انجام دادن کار برای گرفتن اجرت حبس کند، در مورد وضعیت ید اجیر دو نظر کاملاً مغایر ملاحظه می شود:

اول: نظریه ضمان

شمار زیادی از فقها که در بحث تسلیم به نظر اول (تحقق تسلیم با انجام کار) معتقدند، قایل به ضمان اجیرند (یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۵۵). با این حال، برخی تصریح کرده اند که طبق نظر دیگر (تحقق تسلیم با تسلیم مال) نیز ضمان اجیر ثابت است (فیروزآبادی در یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۵۵). به نظر علامه حلی، اگر صنعتگر مال را برای گرفتن دستمزد حبس کند، ضامن است (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۰۶). در مورد مبنای ضمان دو توجیه دیده می شود:

۱) عدم جواز حبس. محقق کرکی از شهید اول نقل می کند که مبنای ضمان این است که حبس عین جائز نیست چرا که صفت حادث در عین، ملحق به عین نمی شود (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۲۷۶). همچنین، به نظر صاحب جواهر، اجیر حق حبس ندارد و در صورتی که مال را برای گرفتن اجرت حبس کند، ضامن است چرا که با انجام دادن کار، معاوضه یافته است و اگر اجیر مال را حبس کند، غاصب است. ممکن است در توجیه ضمان اجیر در صورت حبس گفته شود که خود مال مورد معاوضه نیست بلکه مقدمه حبس وصف و اثر است و بنابراین، برای جمع بین حق اجیر و مالک، باید حبس

مال را جایز ولی ید اجیر را ضمانی دانست. در رد این توجیه گفته شده که اگر این سخن درست باشد باید ضمان به قیمت مال قبل از انجام دادن کار اختصاص داده شود، چون اجیر طبق فرض حق حبس وصف را دارد و نباید ضامن تلف آن باشد. از این گذشته، طبق این توجیه، حتی حبس خود مال نیز به حق و مشروع است چرا که حق اجیر در مورد وصف و اثر، در مال قرار دارد و بنابراین باید اجیر حبس خود مال را هم داشته باشد (نجفی، بی تا، ج ۲۷، ص ۲۳۸).

۲) مقتضای معاوضی بودن اجاره. به نظر محقق کرکی، ضمان به دلیل عدم وجود حق حبس نیست: اجیر حق حبس دارد اما با این حال ضامن است. به نظر وی، مقتضای معاوضی بودن اجاره این است که اجیر بتواند تازمانی که اجرت را نگرفته منفعت را حبس کند ولی حق حبس وی فقط مربوط به منفعت است نه عین. اما از آنجا که حبس منفعت بدون حبس عین ممکن نیست، می تواند عین را حبس کند. از سوی دیگر، حبس عین اولاً موجب زیان مستأجر است و ثانیاً صرفاً به مصلحت اجیر است؛ بنابراین، اجیر ضامن است. وی در پاسخ به این اشکال که ید اجیر امانی است و نباید ضامن باشد، می گوید: امانی بودن ید وی تازمانی است که بر وی «اجیر» صدق کند اما پس از انجام دادن کار و حبس عین برای گرفتن اجرت، وصف اجیر بودن از بین می رود و وی به حالت دیگری منتقل و از امین بودن خارج می شود. اجیر تازمانی امین به شمار می رود که مال را به عنوان اجیر نگه دارد؛ در حالی که در اینجا طبق فرض، اجیر مال را برای حق حبس خود نگه می دارد. به این ترتیب، بین حق اجیر در حبس عین و حق مالکیت مستأجر نسبت به آن جمع می شود و منافاتی بین جائز بودن حبس برای اجیر و ضمانی بودن ید وی وجود ندارد (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۲۷۶).

دوم: نظریه عدم ضمان

برخی از فقهای که معتقد به حق حبس برای اجیرند، به عدم ضمان وی تصریح کرده اند (خوئی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۸۷: مسأله ۴۰۳). در توجیه این نظر می توان گفت که ید اجیر پس از انجام دادن کار و تازمانی که مال را به مالک مسترد نکرده هر دو عنصر ید امانی

یعنی اذن و مجانی بودن را دارا است. توضیح اینکه امانی بودن ید و جریان قاعده استیمان منوط به دو شرط است: اول: اذن مالک یا شارع برای تصرف مال، و دوم: مجانی بودن تصرف. به عنوان نمونه، ید مستأجر بر عین مستأجره امانی است چون اولاً تصرف وی به اذن مالک است و ثانیاً اجرت در برابر منفعت است نه عین (خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۳۰، ص ۲۲۰؛ محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ص ۹۳). همچنین، ید اشخاصی مانند ولی و وصی نیز از دو عنصر اذن شارع و مجانی بودن تصرف برخوردار است. در محل بحث نیز با توجه به جواز حبس، اذن شرعی وجود دارد و مجانی بودن تصرف نیز محرز است؛ بنابراین، برخلاف نظر برخی از فقها (نک: عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۹، ص ۸۱۹)، نمی توان گفت اجیر با حبس مال مرتکب عدوان شده است.

با این حال، از سخن محقق کرکی استفاده می شود که عنصر دیگری نیز برای امانی بودن ید وجود دارد و آن این است که نگهداری باید به مصلحت مالک باشد؛ در حالی که در اینجا حبس صرفاً به مصلحت اجیر است (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۲۷۷). اما در رد این سخن می توان گفت که در بسیاری از موارد که ید متصرف امانی است، تصرف به مصلحت خود او است نه مالک مانند ید مستعیر و مرتهن (عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۹، ص ۸۱۹)؛ بنابراین، برای امانی بودن ید، وجود عنصر مصلحت برای مالک ضرورت ندارد.

از مطالب بالا روشن شد که بین جواز حبس و امانی بودن ید اجیر در صورت حبس ملازمه نیست: ممکن است کسی قایل به جواز حبس و در عین قایل به ضمان اجیر باشد. اما بین عدم جواز حبس و ضمانی بودن ید اجیر در صورت حبس ملازمه است: اگر حبس جائز نباشد، عنصر اذن مالکی و شرعی وجود ندارد و ید اجیر ضمانی است. از آنجاکه در بحث سابق نظریه عدم جواز حبس تقویت شد، در بحث حاضر باید ضمانی بودن ید اجیر را پذیرفت.

اکنون این مسئله مطرح می شود که طبق نظریه ضمان، اجیر ضامن چه قیمتی است: قیمت مال پس از انجام کار یا پیش از انجام کار؟ در پاسخ باید گفت: طبق نظر برگزیده، ید اجیر ضمانی است، و اثر ضمانی بودن ید هنگامی ظاهر می شود که مال تلف شود. از سوی دیگر، چون تلف مال در حال تقصیر اجیر انجام می گیرد، در حکم

اتلاف مال توسط او است؛ بنابراین، این مسئله در بحث از اثر اتلاف مطرح می‌شود.

۲-۴. اثر تلف قهری مال

در مورد اثر تلف قهری و بدون تقصیر اجیر دو نظر وجود دارد:

نظر اول: عدم انفساخ عقد

طبق نظر اول (تحقق تسلیم عمل با انجام دادن کار)، اجیر به محض انجام دادن کار، به تعهد قراردادی خود در مورد انجام دادن کار و تسلیم آن عمل کرده است. ازاین‌رو، تلف مال بدون تقصیر اجیر تأثیری بر وضعیت عقد ندارد؛ اجاره منفسخ نمی‌شود و اجیر مستحق اجرت است (نجفی، بی‌تا، ج ۲۷، ص ۲۴۰ و ۳۲۷؛ یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، صص ۵۴، ۶۳-۶۴؛ خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۷۶). در بحث ماهیت تسلیم نظر اول تقویت شد و بنابراین، در بحث بعد فقط به ذکر نظرات فقهی اکتفا می‌شود.

نظر دوم: انفساخ عقد

طبق نظر دوم (تحقق تسلیم عمل با تسلیم مال)، اجیر تا زمانی که مال را به مستأجر تحویل ندهد، به تعهد قراردادی خود در مورد انجام دادن کار و تسلیم آن عمل نکرده است. ازاین‌رو، تا پیش از تسلیم مال، تعهد وی باقی است. در نتیجه تلف مال بدون تقصیر اجیر موجب انفساخ عقد است و اجیر مستحق اجرت نیست (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۳، صص ۲۴۲-۲۴۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۰۶؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، صص ۲۷۵-۳۷۶؛ نائینی در: یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۵۴).

محقق کرکی در مورد این دو نظر و مبانی آنها می‌گوید: در صورتی که مال قبل از تسلیم، بدون تقصیر اجیر تلف شود، دو احتمال وجود دارد: احتمال اول: عقد منفسخ شود و اجیر مستحق اجرت نباشد. دلیل این احتمال یا نظر این است که اجاره عقد معاوضی است و در معاوضه، هر دو عوض باید تحقق یابند. در صورتی که عین قبل از تسلیم تلف شود، معاوضه ناقص می‌ماند؛ بنابراین، چون یکی از عوضین (عین)

تلف شده، قرارداد منفسخ و اجرت ساقط می‌شود.

احتمال دوم: عقد منفسخ نشود و اجیر مستحق اجرت باشد. برای این احتمال دو مبنا می‌توان تصور کرد: مبناي اول: مورد اجاره عمل بوده و عمل انجام شده است؛ بنابراین، تلف بدون تقصیر اجیر از ملک مستأجر است و اجیر مستحق اجرت است. به نظر وی، این احتمال ضعیف است چراکه درست است که مورد اجاره عمل است اما عمل در مقابل اجرت بوده و تازمانی که عمل تسلیم نشود، معاوضه تحقق نمی‌یابد؛ بنابراین، چون عمل قابل تسلیم نیست، عقد منحل می‌شود و اجیر مستحق اجرت نیست.

مبناي دوم: اموری مانند تمیزی ناشی از شستشو توسط اجیر عین هستند یا اثر؟ اگر گفته شود که عین هستند، تلف آن حکم تلف مبیع قبل از قبض را دارد: عقد منفسخ می‌شود و اجیر مستحق اجرت نیست اما اگر گفته شود که اثر هستند: تلف آن موجب انفساخ عقد نیست و اجیر مستحق اجرت است. به نظر وی، منافع مال محسوب می‌شوند و از این رو، در مقابل مال قرار می‌گیرند؛ بنابراین، تلف آن موجب انفساخ عقد است (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۲۷۵).

در مورد تلف قهري مال، خوئی معتقد است که عقد باقی و اجیر مستحق اجرت است چراکه طبق فرض، اجرت در برابر کار بوده و کار، انجام شده است. همچنین، به نظر وی، مانعی برای حق مطالبه اجرت وجود ندارد. در مورد این ادعا که مورد بحث مشمول قاعده تلف قبل از قبض و ید اجیر بر مال ضمانی است می‌گوید: اولاً روایت تلف مبیع قبل از قبض (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۳، ص ۳۰۳) به بیع اختصاص دارد و دلیلی برای تسری دادن آن به سایر معاوضات وجود ندارد. ثانیاً مورد اجاره خود کار است که انجام شده است و با اتمام کار، قبض آن تحقق یافته است. عین مال و صفت حادث در آن موضوع عقد اجاره نبوده است. [بنابراین، تلف مال مورد اجاره، تلف بعد از تسلیم است نه قبل از آن]. از این گذشته، اجیر به موجب شرط ضمنی ارتكازی فقط متعهد به تسلیم بوده نه متعهد به عدم تلف مال. شرط ارتكازی مذکور شرطی مطلق نیست بلکه مقید به صورت بقاء عین است، و با تلف عین، شرط هم از بین می‌رود؛ بنابراین، از یک سو، آنچه که تلف شده، یعنی مال همراه با اثر حاصل از کار، مورد اجاره نبوده تا حکم به

انفساخ اجاره شود و از سوی دیگر، آنچه مورد اجاره بوده یعنی خود کار، انجام شده و از بین رفته است، و قبض آن معنایی جز انجام شدن و اتمام آن ندارد؛ بنابراین، در این مورد، تلف مال قبل از قبض صادق نیست (خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۳۰، صص ۱۹۶-۲۰۵).

۲-۵. اثر ائتلاف مال

مسئله این است که اگر اجیر بعد از انجام دادن کار، مال مورد اجاره را تلف کند یا مال با تقصیر (تعدی یا تفریط) وی تلف شود، چه حکمی دارد. به طور دقیق تر سه نکته باید بررسی شود: وضعیت عقد، معیار ضمان، و استحقاق یا عدم استحقاق اجرت. در مورد این مسئله چند نظر ملاحظه می شود (نجفی، بی تا، ج ۲۷، صص ۲۳۹-۲۴۰؛ یزدی، ۱۴۱۹ق، صص ۵۴-۵۶ و صص ۶۵-۶۶؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، صص ۵۱-۵۲). نظرات و احتمالات راجع به اتلاف علاوه بر اینکه مبتنی بر چگونگی تسلیم عمل است، مبانی دیگری هم دارد مانند اینکه آیا قاعده تلف مبیع قبل از قبض، شامل اجاره نیز می شود یا نه و نیز اتلاف قبل از قبض حکم تلف قهری را دارد یا نه:

۱. متعلق اجاره عمل است و تسلیم آن با تحقق عمل در خارج انجام می گیرد. در صورت اتلاف مال پس از انجام دادن کار، اجاره باقی است و مستأجر حق فسخ ندارد. از سوی دیگر، اجیر ضامن قیمت شیء پس از انجام کار و مستحق اجرت المسمی است (نجفی، بی تا، ج ۲۷، ص ۲۳۹؛ یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۵۴ و صص ۶۵-۶۶). دلیل ضمان وی نسبت به قیمت پس از انجام کار این است که مال با وصف انجام کار، در تملک مستأجر بوده و اجیر آن را تلف کرده است و دلیل استحقاق اجرت این است که اجیر کار را انجام داده است.

باین حال، همان‌طور که پیشتر اشاره شد، برخی از فقهای که در بحث چگونگی تسلیم نظر دوم (تحقق تسلیم عمل با تسلیم مال) را پذیرفته‌اند، در این بحث معتقدند که اجیر ضامن قیمت مال پس از انجام دادن کار است و می‌تواند با پرداخت بدل، اجرت خود را مطالبه کند. به نظر خوئی، عین مال همراه با وصف و اثر ناشی از کار، ملک مستأجر بوده است و از این رو، مال با همین وصف در ضمان اجیر است و اجیر باید از

عهده مال با وصف مذکور برآید. در مورد اینکه آیا اجیر در این صورت حق مطالبه اجرت دارد یا نه؟ ممکن است گفته شود که اجیر مستحق مطالبه نیست، چرا که مورد اجاره را تسلیم نکرده است. خوئی در پاسخ به این ادعا می‌گوید: اجرت در مقابل کار است و کار پایان یافته است، و با پایان یافتن کار، تسلیم کار صورت گرفته است. البته اجیر مطابق شرط ضمنی ارتکازی ملزم به تسلیم موضوع کار یعنی مال متصرف به وصف و اثر مذکور بوده است و با پرداخت بدل فعلی مال، اعم از مثل یا قیمت، مال را تسلیم کرده است؛ بنابراین، اجیر با پرداخت بدل مال، کار و اثر ناشی از آن را تسلیم کرده است. از این رو، چیزی از مستأجر فوت نشده است تا گفته شود که تسلیم صورت نگرفته و اجیر مستحق اجرت نیست. به بیان دیگر، اگر عدم تسلیم به لحاظ خود عمل باشد، فرض این است که انجام دادن کار، تسلیم است و اگر به لحاظ عدم تسلیم عین متصرف به اثر ناشی از کار باشد، فرض این است که اجیر عین را تسلیم کرده است؛ چرا که بدل آن را تسلیم کرده است؛ بنابراین، آنچه از مالک فوت شده، شخصیت مال وی بوده نه ارزش آن؛ و واضح است که شخصیت مال مورد ضمان قرار نمی‌گیرد بلکه ضمان به ارزش مال تعلق می‌گیرد، و این ضمان مقتضی پرداخت بدل یعنی مثل یا قیمت است؛ بنابراین، اجیر با پرداخت بدل مال متصرف به اثر، مستحق اجرت می‌شود (خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۳۰، صص ۱۹۶-۲۰۵).

به نظر بروجردی نیز اگر مال با تقصیر اجیر تلف شود، مستأجر مستحق قیمت بعد از انجام دادن کار است، چرا که مال با همین وصف در ملک مستأجر است هر چند که اجیر قبل از تسلیم مال، حق مطالبه اجرت ندارد؛ بنابراین، اگر اجیر قیمت مال پس از انجام کار را بپردازد، حق دارد اجرت عمل خود را مطالبه کند. امام خمینی علیه السلام نیز با بخش اخیر سخن بروجردی موافق است: اجیر ضامن قیمت مال بعد از انجام دادن کار است و اگر قیمت مال پس از انجام کار را بپردازد، حق دارد اجرت عمل خود را مطالبه کند (یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۵۵). در واقع، همان‌طور که برخی از فقها تصریح کرده‌اند، پرداخت خسارت نیز نوعی تسلیم است (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱۲، ص ۶۴).

۲. متعلق اجاره، نتیجه کار یعنی هیئت و وصف ناشی از آن است و با اتلاف مال،

متعلق اجاره اتلاف می‌شود. از سوی دیگر، اولاً قاعده تلف مبیع قبل از قبض عام است و همه عقود معاوضی را شامل می‌شود و ثانیاً اتلاف در حکم تلف قهری است؛ بنابراین، با اتلاف مال، اجاره منفسخ می‌شود و اجیر ضامن قیمت شیء قبل از انجام کار است و مستحق استحقاق اجرت نیست. البته در مورد معیار ضمان، صاحب جواهر ضمان قیمت قبل از انجام کار را به شیخ طوسی نسبت داده است (نجفی، بی‌تا، ج ۲۷، ص ۲۴۰) اما به نظر می‌رسد که شیخ طوسی معتقد به ضمان قیمت پس از انجام کار است (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۲۴۳).

۳. همانند نظر قبل، متعلق اجاره، نتیجه کار یعنی هیئت و وصف ناشی از آن است و با اتلاف مال، متعلق اجاره اتلاف می‌شود. اما برخلاف نظر قبل، قاعده تلف مبیع قبل از قبض عمومیت ندارد یا شامل اتلاف نمی‌شود؛ بنابراین، اجاره منفسخ نمی‌شود و مستأجر مخیر بین دو کار است: اول: ابقاء اجاره و گرفتن قیمت مال پس از انجام عمل. در این صورت، باید اجرت اجیر را پردازد. دوم: فسخ اجاره و گرفتن قیمت مال قبل از انجام عمل. در این صورت لازم نیست اجرت پردازد. دلیل فسخ این است که تسلیم شرط ضمنی و تخلف از آن موجب خیار عدم تسلیم است (علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۱۲۰؛ علامه حلی، بی‌تا، ص ۳۲۰، علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۰۵؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۲۶۹؛ نائینی و خوئی در یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۵۴).

محقق کرکی در بیان علت این نظر می‌گوید: «اجرت عمل بعد از تسلیم عمل استقرار می‌یابد و فرض این است که مستأجر عمل را تسلّم نکرده، بنابراین، اجرت بر عهده وی مستقر نمی‌شود. از سوی دیگر، مال با وصف انجام کار به تملک مستأجر درآمده، پس می‌تواند با پرداخت عوض آن یعنی اجرت المسمی، [قیمت] مال همراه با وصف را مطالبه کند» (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۲۶۹).

۴. متعلق اجاره عمل به معنای مصدوری است ولی تسلیم آن با تحویل عینی که عمل بر آن وارد شده محقق می‌شود چون مقصود از تسلیم این است که مالک بتواند از آن منتفع شود و در مواردی که منفعت در عین متجلی شده، انتفاع در صورتی ممکن است که عین تسلیم شود. در این صورت نیز اگر عین تسلیم نشود مستأجر حق فسخ دارد و

اگر فسخ کرد، اجیر اجرت المثل می گیرد و ضامن قیمت ثوب مخیط است (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۵۲).

۵. اجیر ضامن قیمت مال پس از انجام کار است و مستحق اجرت نیست. استدلال این نظر این است که اجیر با کار خود موجب افزایش قیمت مال شده است و سپس مال غیر را با همین وضع تلف کرده است؛ بنابراین، به دلیل اتلاف، ضامن مال با ارزش افزوده آن است و چون آن را تسلیم نکرده، مستحق اجرت نیست (نک فیروزآبادی: یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۵۵).

به نظر می رسد که در این بحث باید نظر اول را تقویت کرد: اولاً با انجام دادن کار توسط اجیر، تسلیم انجام گرفته و وی به تعهد خود عمل کرده است؛ بنابراین، انفساخ عقد معنا ندارد؛ ثانیاً چون اجیر تعهد خود را انجام داده، مستحق اجرت است؛ ثالثاً اتلاف مال توسط اجیر اتلاف مال غیر است و اجیر ضامن قیمت مال همراه با ارزش افزوده آن است.

نتیجه گیری

از مباحث این نوشته می توان نتیجه گرفت: در مواردی که مال مستأجر برای انجام دادن کار به اجیر سپرده می شود، با پایان یافتن کار، عقد خاتمه می یابد. اتمام کار به منزله تسلیم مال به مستأجر است، هر چند که مال در تصرف اجیر باقی باشد؛ بنابراین:

۱. اجیر می تواند قبل از تحویل دادن مال به مستأجر، اجرت خود را مطالبه کند.
۲. تازمانی که مستأجر مال را مطالبه نکند، ید اجیر بر مال امانی است.
۳. اجیر باید مال را به مستأجر تسلیم کند و نمی تواند آن را برای گرفتن اجرت حبس کند. در صورت حبس، ید وی ضمانی خواهد بود.
۴. تلف مال بدون تقصیر اجیر موجب انحلال عقد نمی شود.
۵. تلف مال در حال تعدی اجیر یا اتلاف آن توسط وی موجب ضمان وی نسبت به قیمت مال بعد از انجام دادن کار است.

منابع

- اصفهانی، محمدحسین کمپانی. (۱۴۰۹ق). الإجارة (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- انصاری، شیخ مرتضی. (۱۴۱۵ق). کتاب المکاسب (ج ۶). قم: کنگره بزرگداشت شیخ انصاری.
- بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۴۰۵ق). الحدائق الناضرة (ج ۲۷). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- پارساپور، محمدباقر؛ عیسائی تفرشی، محمد. (۱۳۹۵). تحلیل فقهی حقوقی تسلیم منفعت در قرارداد اجاره. پژوهش‌های حقوق تطبیقی، ۲۰(۲)، صص ۶۵-۷۰.
- جمعی از پژوهشگران (زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی). (۱۴۲۳ق). موسوعة الفقه الإسلامي طبقاً لمذهب أهل البيت (ج ۴). قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
- حکیم، سیدمحسن طباطبایی. (۱۴۱۶ق). مستمسک العروة الوثقی (ج ۱۲). قم: مؤسسه دار التفسیر.
- خمینی، سیدروح الله موسوی. (بی تا). تحریر الوسیلة (ج ۱). قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.
- خویی، سید ابو القاسم موسوی. (۱۴۱۰ق). منهاج الصالحین (ج ۲، چاپ بیست و هشتم). قم: نشر مدینه العلم.
- خویی، سید ابو القاسم موسوی. (۱۴۱۸ق). موسوعة الإمام الخوئی (ج ۳۰). قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.
- سبزواری، سیدعبدالأعلى. (۱۴۱۳ق). مهذب الأحکام (ج ۱۹، چاپ چهارم). قم: مؤسسه المنار.
- الشریف، محمد مهدی. (۱۳۹۰). کیفیت و آثار تسلیم منفعت، «مطالعه تطبیقی در فقه و قانون مدنی». حقوق تطبیقی، ۲(۲)، صص ۱ تا ۲۲.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی. (۱۴۱۳). مسالك الأنفهام (ج ۵). قم: مؤسسه معارف اسلامی.
- صیمری، مفلح بن حسن. (۱۴۲۰ق). غایة المرام (ج ۲). بیروت: دار الهادی.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). المبسوط (ج ۲، ۳، چاپ سوم). تهران: المكتبة المرتضوية.
- عاملی، سیدجواد حسینی. (۱۴۱۹ق). مفتاح الکرامة (ج ۱۹). قم: دفتر انتشارات اسلامی.

علامه حلی حسن بن یوسفی. (۱۴۱۳ق). قواعد الأحكام (ج ۲). قم: دفتر انتشارات اسلامی
 علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۰ق). إرشاد الأذهان (ج ۱). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۲۰ق). تحرير الأحكام الشرعية (ج ۳). قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
 علامه حلی، حسن بن یوسف. (بی تا). تذکرة الفقهاء. قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
 فخر المحققین، محمد بن حسن حلی. (۱۳۸۷ق). إیضاح الفوائد (ج ۲). قم: مؤسسه اسماعیلیان.
 کاظمی، علی. (۱۴۰۱). واکاوی مالیت منفعت انسان و کیفیت تسلیم آن در فقه و حقوق ایران.
 مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۴ (۲۷)، صص ۳۳۳-۳۶۰.
 محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق). شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام (ج ۲)، چاپ
 دوم. قم: اسماعیلیان.
 محقق داماد، سید مصطفی. (۱۴۰۶ق). قواعد فقه (ج ۱)، چاپ دوازدهم. تهران: مرکز نشر علوم
 اسلامی.

۱۴۵
 فتا

ماهیت و آثار تسلیم عمل در اجاره اشخاص

محقق کرکی، علی بن حسین عاملی. (۱۴۱۴ق). جامع المقاصد (ج ۷). قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
 نجفی، محمد حسن. (بی تا). جواهر الکلام (ج ۲۷)، چاپ هفتم. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
 نوری، میرزا حسین محدث. (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل. (ج ۱۳). بیروت: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
 هاشمی شاهرودی، سید محمود. (۱۴۲۹ق). کتاب الإجارة (ج ۲). قم: دائرة المعارف الفقه
 الإسلامي.
 یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی. (۱۴۱۹). العروة الوثقی (ج ۵). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی. (بی تا). تکملة العروة الوثقی (ج ۲). قم: کتابفروشی داوری.